

حجاب عرفانی در اندیشه امام خمینی و بعضی عرفای دیگر

□ نیره نظریا

هرکجا می‌گذری یاد دل آرای من است
این حجاب است که خود راز معنای من است

مسجد و صومعه و بتکده و دیر و کینس
در حجابیم و حجابیم و حجاب

دیوان امام خمینی، ص ۵۹

امام خمینی به عنوان رهبر و پیشوای مردم سرزمین ایران در عرصه سیاست آن چنان درخشیدند که همه جهانیان حتی بزرگ‌ترین قدرت‌ها نیز تصور این را نمی‌کردند که ایرانیان با هدایت این پیر فرزانه بتوانند اینگونه خودنمایی کنند. آنگاه که در آثار و دست‌نوشته‌های ایشان می‌نگریم، بزرگ‌مردی چون روح‌الله خمینی را مشاهده می‌کنیم با دنیایی از خلوت‌های پر رمز و راز. خلوتی که هیچ جلوتی آن را برهم نزد، و با درایت خود توانست پرده‌هایی را بردارد که کمتر کسی می‌تواند آنها را معنی کند چه برسد به اینکه بخواهد آنها را کشف نماید.

این نوشته به بیان گفته‌های عارفانی بزرگ چون: امام خمینی، عزیزالدین نسفی، خواجه عبدالله انصاری و ... پیرامون مبحث حجب و کشف آن می‌پردازد. بر همین اساس این مقاله در چهار بخش زیر تنظیم شده است:

(ب) انواع حجاب

(الف) تعریف حجاب

(د) خرق حجاب

(ج) مراتب حجاب



الف) تعریف حجاب

حجاب در لغت به معنای پرده و پوشش است. همین معنای پوشش با تعمیم وسیع در عرفان بکار گرفته می‌شود. شیخ طوسی می‌فرماید: حجاب هر چیزی است که مطلوب را از طالب پوشاند (مجمع البیان، ص ۴۹۱) و عزیزالدین نسفی می‌نویسد: حجاب انواع مانع‌هایی است که عاشق را از رسیدن به معشوق باز می‌دارد (رشف الاحاظ، ص ۴۰). در نگاه عرفانی، هر چیزی جز معشوق مانع وصال به معشوق است، در این میان عاشق حقیقی کسی است که مدام در پی معشوق باشد و چنان در این مسیر حرکت کند که حتی خود را واگذارد. بر این مبنا است که امام خمینی خود انسان را حجاب خوانده است.

بگذر از خویش اگر عاشق دل‌باخته‌ای که میان تو و او جز تو کسی حایل نیست

دیوان امام خمینی، ص ۶۷

افتادن صورتهای دنیایی در دل، مانع قبولی حقایق معنوی است. مانع و اسباب پوشیدگی میان الطاف الهی و تجلی پرتوهای نور حق بر انسان، چیزهایی است که مخالف با گوهر نفس بوده و با آن مشابهت یا مناسبتی نداشته باشد. نسفی در کتاب انسان کامل این صور را در قالب چهار حجاب دوستی مال، دوستی جاه، تقلید پدر و مادر و معصیت برمی‌شمارد.

دیدگاه بزرگان و عارفان، سنگین‌ترین حجاب، حجاب نفس است و خود برتر بینی. به گونه‌ای که امام خمینی در این خصوص گفته‌اند:

بردار حجاب تا جمالش بینی تا طلعت ذات بی‌مثالش بینی
خفاش، ز جلد خویشتن بیرون آی تا جلوه خورشید جلالش بینی

همان، ص ۲۴۷

«سبحان آن خدایی که اهل معرفت را محجوب گردانید، از جمله خلق دنیا به حُجُبِ آخرت، و از جمله خلق آخرت به حُجُبِ دنیا، این است که جملگی عوالم دنیا و آخرت موانعی است که دیده بنده بدان از جمال حق محروم است» (مرصاد العباد، ص ۳۱۰). این جملاتی است که ذوالنون در توصیف حجابهای دنیایی دارد و همچنین از عطار نیشابوری در این خصوص این گونه نقل شده

□ حجاب در لغت به معنای پرده و پوشش است. همین معنای پوشش با تعمیم وسیع در عرفان بکار گرفته می‌شود

□ «این حجابهای ظلمانی و نورانی که انسان را از صاحب دل غافل می‌کند و به گمان خود، غیر او را دلدار می‌داند، ظلماتی است ماورای ظلمات دیگر»

است که، جُنید بغدادی را گفتند می‌گویی که حجاب است، نفس و خلق و دنیا. گفت: «این سه عام است و حجاب خاص سه است: دید طاعت و دید ثواب و دید کرامت» (تذکره الاولیاء، ص ۴۴۹).

اعمال، رفتار و کردار ما انسان‌ها همانند پرده‌ای سرتا پای وجودمان را فرا می‌گیرد و آنقدر ما را از خوبی‌ها دور می‌کند که در آن وقت تبدیل به یک شرّ شده و در بیرون از ما نیز نفوذ می‌کند. مولوی چقدر زیبا این شرّ را وصف نموده. «این که می‌گویند در نفس آدمی شرّی هست که در حیوانات و سباع نیست، نه از آن روست که آدمی از ایشان بدتر است، از آن روست که آن خوبی بد و شرّ نفس شومی‌هایی که در آدم هست بر حَسَبِ گوهرِ خفی‌ای است که در اوست که این اخلاق شومی‌ها و شرّها حجاب آن گوهر شده است؛ چندان که گوهر، نفیس‌تر و شریف‌تر و عظیم‌تر، حجاب او بیشتر، پس شومی و شرّ و اخلاق بد، سبب حجاب آن گوهر بوده است و رفع آن حُجُب ممکن نشود الا به مجاهدات بسیار و مجاهدتها انواعی است» (فیہ مافیہ، ص ۴۹۷). دست یافتن به والاترین مراتب همانگونه که مولوی می‌گوید، تلاشی فراوان و اراده‌ای بزرگ می‌طلبد و این امر ایجاد نمی‌شود مگر در همنشینی با صالحان و بزرگان این راه». اعظم مجاهدات آمیختن است با یارانی که روی به خالق آورده‌اند و از این عالم اعراض کرده‌اند. هیچ مجاهده‌ای سخت‌تر از این



نیست که با یاران صالح بنشیند که دیدن ایشان گدازش و افنای آن نفس است» (همان).

الف) علت حجاب

بعد از بیان معنای اصطلاحی حجاب، می‌توان علت حجاب را اینگونه بیان کرد: گذر از عالم ناسوت و تنزل از عوالم بی‌شمار. در کتب عرفانی علت را اینگونه بیان می‌کنند که: روح آدمی به هنگام تنزل از عوالم بی‌شمار گذر می‌کند تا به عالم ناسوت و قالب بدن درآید. این تنزل، تعین و عور سبب شد تا جمیع مراتب برای انسان محجوب بشود و او از دیدار دوست محروم بماند. بنابراین حجاب، چیزی جز تعین و حدود نیست و آنکه بی‌تعین مطلق و بی‌حجاب بود، ظهور ذاتی و ازلی و سرمدی دارد (تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، ص ۳۱۸). امام خمینی به عنوان فردی که بعضی از این حجاب‌ها را درک کرده بوده و با طی کردن مراحل درصدد برداشتن آنها بودند، در دیوان خود علت حجاب‌ها را این‌گونه بیان می‌دارند:

تا کوس انال‌الحق بزنی خود خواهی در سَرَّه‌ویتش توانا آگ‌ساهی
برردار حجاب خویشتن از سر راه با بودن آن، هنوز اندر راهی

دیوان امام، ص ۲۴۸

با یک نگاه کلی می‌شود حجاب را در دو بخش کلی آورد، و آن دو حجاب یکی خود سالک است و دیگری وابسته سالک است. در خود سالک صحت جسم، اکبر حجاب‌هاست. آن کسی که تن درست است می‌گوید خدا کو؟ او را نمی‌بینم. به مجرد اینکه بیماری به سراغ وی آمد، خدا خدا کردنش شروع می‌شود. وقتی مال و اموال در اختیار آدم قرار دارد، اسباب دل مشغولی انسان مهیا است ولی به محض اینکه به شیئی مبتلا شود نفسش ضعیف شده و به گونه‌ای می‌توان گفت که به دور خدا می‌گردد و از این روست که حب نفس و حب مال را از اکبر حجابها میان بنده و حق می‌دانند و بقیه حجاب‌ها از این دو نشأت می‌گیرد.

همان‌گونه که حق تعالی فرعون را چهارصد سال عمر، مُلک، پادشاهی و کام روایی داد تا به گونه‌ای او را آزمایش کند ولی او از آنها سیر نشد و روز به روز بیشتر از پیش می‌خواست و اینها

وسيله‌ای شد تا او از خدا و بعد خلق خدا دور شده و در آخر به واسطه طمع خود از بین رفت.
خداوند تبارک و تعالی هر کسی را به طریقی با حجاب‌هایی مواجه می‌سازد تا از این طریق
بندگان خود را بیازماید و به گونه‌ای سره را از ناسره مشخص کند.

از ملک سیر شد سلیمان و ایوب از بلا نگشت سیر

فیه مافیه، ص ۴۹۵

هدف هر کدام از این بزرگان نیل به وصل حق و دیدن جمال دلبر است.

پروانه شمع رخ زیبای توام دلباخته قامت رعناى توام
آشفته‌ام از فراغت ای دلبرِ حُسن برگیر حجاب من که رسوای توام

دیوان امام، ص ۲۱۹

ب) انواع حجاب

حجاب در کلام بزرگان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که پیامبر اکرم(ص) در این زمینه فرموده‌اند: «ان الله سَبَعِينَ أَلْفَ حِجَابًا» (مرصاد العباد، ص ۳۱) و در جایی دیگر آمده: «ان الله سَبَعِينَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٍ» (فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۱۹). این حجابها در وجود ما انسانها قرار دارد و به حسب هر حجاب دیده‌ای از ما بسته می‌شود و ما را از نزدیک شدن به ذات الهی باز می‌دارد.

با توجه به دو حدیث ذکر شده و احادیث پیرامونی آن می‌توان حجابها را دو دسته کرد: ظلمانی و نورانی. ولی از آنجا که حجاب نورانی در دو دسته عقلی و روحانی تقسیم می‌شود و همچنین حجاب ظلمانی مربوط به نفس است، می‌توان نتیجه گرفت که حجابها سه گونه‌اند: ظلمانی نفسانی، نورانی عقلانی و نورانی روحانی.

هر چه فراگرفتم و هر چه ورق زدم چیزی نبود غیر حجابی پس از حجاب

دیوان امام، ص ۴۸

بردار حجاب از میان تا یابد راهی برخ تو چشم بیگانه من

همان، ص ۲۳۵

بردار حجاب تا جمالش بینی تا طلعت ذات بی مثلش بینی

همان، ص ۲۴۷



□ در نگاه عرفانی هر چیزی جز معشوق، مانع وصال به معشوق است

□ از دیدگاه بزرگان و عارفان، سنگین ترین حجاب، حجاب نفس است و خودبرتر بینی

بعضی از عرفا حجاب را با سه رنگ به تصویر می کشند. در این خصوص محی الدین عربی این چنین آورده: «ای سرّ لطیف! میان تو و مطلوب تو، از لطیف و کثیف سه حجاب هست: یکی از آنها تاجی از یاقوت سرخ دارد که نزد اهل تحقیق، حجاب نخستین است، دوم تاجی از یاقوت زرد دارد که تکیه اهل تفریق بر آن است، سوم تاجی از یاقوت سیاه دارد که اهل برزخ در طریق بدان تکیه دارند. یاقوت سرخ: نشانه ذات، یاقوت سیاه: رمز صفات و یاقوت زرد: علامت افعال و حجاب و قطع و انفعال است.

در حجابیم و حجابیم و حجابیم و حجابیم / این حجاب است که خود راز معمای من است

دیوان امام، ص ۵۹

این حجاب های ظلمانی و نورانی که انسان را از صاحب دل غافل می کند و به گمان خود؛ غیر او را دلداری می داند، ظلماتی است ماورای ظلمات دیگر. موجودی که می گوید: «هَبْ لِي كَمَالَ الانْقِطَاعِ الْيَكْبَ وَ اَنْرِ ابْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا الْيَكْبَ حَتَّى تَخْرِقَ الْقُلُوبَ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ اِلَى مَعْدَنِ الْعَظْمَةِ» (فرازی از مناجات شعبانیه). از حجاب های ظلمانی گذشته است و توانسته بر شیطان نفسش غلبه کند. یکی از این حجابها که او از آن گذشت تا توانست به کشف حجب دیگر نایل شود «خودبینی» بود. عاملی که موجب نزول گردید، «اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف، ۱۲). من از او برترم چرا که مرا از آتش آفریده ای و او را از خاک» این همان کلماتی بود که شیطان

در برابر خداوند به زبان جاری ساخت و به واسطه آن از ساحت ربوی مردود شد. ما نیز در حجاب خودبینی فرورفته‌ایم و از محضر رحمان طرد شده و شکستن این بت بزرگ که مادر بت‌ها است، چه مشکل است (نامه‌های عرفانی امام، ص ۴۹).

در بر دل شدگان علم حجاب است حجاب از حجاب آنکه برون رفت بحق جاهل بود

دیوان امام، ص ۱۰۴

به بیان دیگر می‌توان خروج از یک حجاب را ورود به حجابی دیگر که زیبایی‌اش از حجاب قبلی بیش‌تر است، دانست. حجاب‌ها مانند دنیا محل توقف نیست بلکه چاره‌ای نداریم تا از یک حجاب به حجاب دیگر وارد شویم و می‌توان گفت، پایان همه حجاب‌ها رسیدن به سرّ ثابت و به گونه‌ای خودشناسی است که خود منجر به شناسایی خالق می‌گردد و آنوقت می‌توان گفت: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». این خروج و بعد ورود به حجابها را با نشانه‌هایی از آیات قرآنی بهتر می‌توان فهمید:

۱- از حجاب نعمت؛ رسیدن به حجاب رحمت

و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (بقره، ۱۶۳)

۲- از حجاب ابدیت، رسیدن به حجاب توحید قیومیّت

الله لا اله الا هو الحیّ القیّوم (بقره، ۲۵۵)

۳- از حجاب انوار؛ رسیدن به حجاب توحید اسرار

الم الله لا اله الا هو الحیّ القیّوم (آل عمران، ۱-۲)

۴- از حجاب نسئیت؛ رسیدن به حجاب مشیّت

هو الذی یصورکم فی الأرحام کیف یشاء لا اله الا هو العزیزُ الحَکیم (آل عمران، ۶)

۵- از حجاب افادت؛ رسیدن به حجاب توحید شهادت

شَهِدَ أَنَّهُ اللهُ لا اله الا هو و الملائکه و اولوالعلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزیز الحَکیم (آل

عمران، ۱۸)



- ۶- از حجاب شفع؛ رسیدن به حجاب جمع
 الله لا اله الا ليجمعنكم الى يوم القيامة لا ريب فيه و من اصدق من الله حديثاً (نساء، ۸۷)
- ۷- از حجاب خلق؛ رسیدن به حجاب توحید حق
 ذلكم الله ربكم لا اله الا هو خالق كل شىء فاعبدوه و هو على كل شىء وكيل (انعام، ۱۰۲)
- ۸- از حجاب امر؛ رسیدن به حجاب توحید سرّ
 اتبع ما اوحى اليك من ربك لا اله الا هو و اعرض عن المشركين (انعام، ۱۰۶)
- ۹- از حجاب ترك؛ رسیدن به حجاب ملك
 له ملك السموات و الارض لا اله الا هو يحيى و يميت (اعراف، ۱۵۸)
- ۱۰- از حجاب مجاب سيادت؛ رسیدن به حجاب توحید عبادت
 اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح ابن مريم و ما امروا الا ليعبدوا الهاً واحداً لا اله الا هو سبحانه عما يُشركون (توبه، ۳۱)
- ۱۱- از حجاب تولى؛ رسیدن به حجاب تجلی
 فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم (توبه، ۱۲۹)
- ۱۲- از حجاب وراثت؛ رسیدن به حجاب استغاثه
 و جاوزنا بنى اسرائيل البحر فاتبعهم فرعون و جنوده بغياً و عدواً حتى اذا ادركه الغرق قال ء
 امننت انه لا اله الا الذى امننت به بنوا اسرائيل و انا من المسلمين (يونس، ۹۰)
- ۱۳- از حجاب اسلام؛ رسیدن به توحید اسلام
 فالم يستجيبوا لكم فاعلموا انما انزل بعلم الله ان لا اله الا هو فهل انتم مسلمون (هود، ۱۴)
- ۱۴- از حجاب قرع باب؛ رسیدن به حجاب متاب
 كذلك ارسلناك فى امه قد خلت من قبلها اممٌ لتتلوا عليهم الذى اوحينا اليك و هم يكفرون
 بالرّحمن قل هو ربى لا اله الا هو عليه توكلت و اليه متاب (رعد، ۳۰)
- ۱۵- از حجاب اعمال؛ رسیدن به حجاب انزال
 يُنزل من الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون (نحل، ۲)

۱۶- از حجاب اختیار؛ رسیدن به توحید اختیار
و انا اخترتك فاستمع لما يوحى أننى انا الله لا اله الا انا فاعبدنى و اقم الصلوه لذكرى (طه،
۱۴ و ۱۳)

۱۷- از حجاب اطلاع؛ رسیدن به حجاب اتساع
و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه أنه لا اله الا انا فاعبدون (انبيا، ۲۵)
۱۸- از حجاب ريب؛ رسیدن به توحید غیب
و ذالنون اذا ذهب مغاضباً فظنّ ان لن نقدر عليه فنادى من الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك
انى كنت من الظالمين (انبيا، ۸۷)

۱۹- از حجاب عدم؛ رسیدن به حجاب کرم
فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو ربّ العرش الكريم (مؤمنون، ۱۱۶)
۲۰- از حجاب تسلیم؛ رسیدن به توحید تعظیم
الله لا اله الا هو ربّ العرش العظيم (نمل، ۲۶)
۲۱- از حجاب نعلین؛ رسیدن به توحید کونین
و هو الله لا اله الا هو له الحمد فى الاولى و الاخره و له الحكم و اليه ترجعون (قصص، ۷۰)
۲۲- از حجاب منی؛ رسیدن به توحید منت
ولا تدع مع الله الهاً آخر لا اله الا هو كل شىء هالك الا وجهه له الحكم و اليه ترجعون
(قصص، ۸۸)

۲۳- از حجاب منیت؛ رسیدن به توحید منت
يا ايها الناس اذكروا نعمت الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء و الارض لا اله
الا هو فانى توفكون (فاطر، ۳)

۲۴- از حجاب عرض؛ رسیدن به توحید خفض
انهم كانوا اذا قيل لهم لا اله الا الله يستكبرون (صافات، ۳۵)
۲۵- از حجاب عفو و امر به معروف؛ رسیدن به حجاب صرف



خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطْنِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِّي تُصْرَفُونَ (زمر، ۶)

۲۶- از حجاب سریر؛ رسیدن به توحید مصیر

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ (غافر، ۳)

۲۷- از حجاب ملک؛ رسیدن به توحید افک

ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِّي تُوفِّكُونَ (غافر، ۶۲)

۲۸- از حجاب خلاص؛ رسیدن به توحید اخلاق

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (غافر، ۶۵)

۲۹- از حجاب عبادت؛ رسیدن به توحید سیادت

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (دخان، ۸)

۳۰- از توحید نار؛ رسیدن به توحید استغفار

فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبك و للمؤمنين و المومنات والله يعلم متقلبكم و مشواكم

(محمد، ۱۹)

۳۱- از حجاب شرک؛ رسیدن به توحید ملک

أَنتَ اللهُ الَّذِي لا اله الا هو و سيع كل شىء علماً (طه، ۹۸)

۳۲- از حجاب سلم؛ رسیدن به توحید اوصاف

هو الله الَّذِي لا اله الا هو عالم الغيب و الشهاده و هو الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (حشر، ۲۲)

۳۳- از حجاب علم؛ رسیدن به توحید اوصاف

هو الله الَّذِي لا اله الا هو ملك القدوس السّلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان

الله عمّا يشركون (حشر، ۴)

۳۴- از حجاب احسان؛ رسیدن به توحید ایمان

الله لا اله الا هو و عَلَى الله فليتوكل المؤمنون (تغابن، ۱۳)

۳۵- از حجاب کفالت؛ رسیدن به توحید و کالت

ربّ المشرق و المغرب لا اله الا هو فاتخذه و کیلاً (مزل، ۹؛ جهان در پناه یازده اسم اعظم، صص ۱۹۳ - ۲۳۸)

ج) مراتب حجاب

حجابها به نسبت مقام سالک و مرتبت عاشق مختلف است، همان گونه که بزرگان، علم و

معرفت را - در منازلی از سلوک - حجاب می دانند.

عالم که به اخلاص نیاراسته خود را علمش به حجابی شده تفسیر و دگر هیچ

دیوان امام، ص ۷۴

تا زمانی که حجابها را از بین نبریم نمی توانیم به طور کامل و خالص نزول رحمت الهی را

در هر قالبی که باشد، بر دل خویش حس کنیم. این مسئله فقط معطوف به افراد عادی نیست، بلکه

همان انسانها حتی پیامبر اکرم (ص) نیز در ابتدای نبوت که هنوز به طور کامل به مرحله رفع

حجابها نرسیده بودند، نزول وحی بر ایشان با واسطه می رسید «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ

□ «ما نیز در حجاب خودبینی فرو رفته‌ایم و از محضر رحمان طرد شده و شکستن این بت بزرگ که مادر بت‌هاست چه مشکل است»

□ حجابها به نسبت مقام سالک و مرتبت عاشق مختلف است، همان‌گونه که بزرگان، علم و معرفت را - در منازل از سلوک - حجاب می‌دانند

لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (شعراء، ۱۹۳ - ۱۹۴) در شب معراج چون کشف القناع حقیقی بود، واسطه از میان برداشته شد «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم، ۱۰). با این اوصاف مراتب حجاب را می‌توان به سه دسته زیر تقسیم نمود:

۱- رین قلب

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففين، ۱۴)

از این آیه این چنین بر می‌آید که رین و حجاب قلب و روح آدمی چیزی جز «نفس عمل» نیست.

«أَنْ كَانَ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ كَانَ شَرًّا فَشَرًّا»

«معصیت» خود حجاب دل است نه اینکه علت حجاب و خود حجاب، اثر آن باشد. به عبارت دیگر؛ عمل صورتی علوی دارد که سر انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

«نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلَعُ عَلَى الْإِفْتَدَاءِ» (همزه، ۷-۶)

بنابراین تجسم عمل باعث تجسم قلب، و تجسم قلب منشأ تجسم قیامت انسانی است، به این معنا که ظهور باطن هر شخص همان قیامت است.

۲- طبع قلب

«طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (توبه، ۹۳)

خداوند بر دل‌های آنها مهر ظلمت و تاریکی را می‌زند و آن چنان آنها را به خودشان مشغول می‌کند که هرگز خودشان نمی‌دانند که در چه تاریکی‌ای گرفتار شده‌اند.

۳- ختم قلب

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (بقره، ۷)

خداوند پس از چیره کردن تاریکی بر دل‌هایشان، بر قلبشان مهر می‌زند و آن مانند این است که آینه‌ای را کاملاً مکدر نمائیم و دیگر هیچ تصویری در آن به خوبی مشخص و منعکس نمی‌شود.

«عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴)

نهایت درجه حجاب دل، قفل قلب است.

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ اضْلَلُّ سَبِيلًا» (اسراء، ۷۲)

قفلی که بر پایان حجاب است و کوری دل به این میزان که رسید، کوری ابدی را در پی خواهد داشت و این کوری و تاریکی بینی تا روز قیامت نیز همراه دل است؛ آن زمان که حتی اگر هم به ضررشان باشد و همه پرده‌ها دریده می‌شود و آن روز است که پرده «خود» هم به کنار رفته و خودِ خودمان به وضوح قابل درک و رؤیت است و آن را خواهیم دید.

د) خرق حجاب

واقعیت آن است که جهان و انسان محجوبند و خدا با حجاب جهان را اداره می‌کند، هر رتبه‌ای حجابی متناسب برای خود دارد و رفع ریاضتی در خور را می‌طلبد. بنابراین مسأله حجاب یکی از مسائل مهمی است که در نظریه مکاشفه عرفانی مطرح شده است و باید از حجاب، رفع حجاب کرد.



علوم الهی و حقایق ربانی که از سوی معلم حقیقی به انسان تعلیم می‌گردد، براساس استعداد و توانایی انسان است. استعداد و قابلیت نیز به اندازه رفع حجاب است. چنانکه کشف و شهود برحسب میزان رفع موانع است. در قرآن به گونه‌های مختلف از حجاب قلب نام برده شده است، «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» (بقره، ۷) ختم به دست خداست، اما این عمل الهی جزایی است. بدین معنا که بنده خود با دست اختیار خویش زمینه را فراهم می‌کند و آن همان حجاب است و پوششی که برگوش و چشم خود می‌کشد. اگر از حقیقت این پرده و حجاب سؤال شود، قرآن به بهترین شیوه ممکن پاسخ می‌دهد «كَلَّا بَلْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین، ۱۴)

رونده در دریای الطاف الله چندان حرکت می‌کند که همه حجاب‌های نورانی و ظلمانی از پیش روی او برداشته می‌شود، و سالک خدا ببیند و بشناسد، یعنی نور الله، به دریای نور رسد و دریای نور را می‌بیند. پس به واسطه نور اوست که می‌توان نور را دید، و او را می‌توان شناخت (الانسان الكامل، ص ۳۰۵).

خواجه عبدالله انصاری جهان را پرده و وسیله‌ای برای رسیدن و پی بردن به ذات الهی برمی‌شمارد. او این جهان و انسان سرگردان در آن را اینگونه توصیف می‌کند: «بدان که خدای تعالی این جهان را محل استقرار گردانیده و ودیعت هر سرّی به مکنونات رسانیده. پس از آن پرده‌های حجاب انگیخته و پرده‌ها آویخت، بعضی از موالید بر عناصر، بعضی از عناصر متعرض به جواهر تا به ریاضت معلوم شود که طفل طبیعت کیست و پیر طریقت کیست و اهل شریعت کیست و پیر نادیده کیست و طفل کار دیده کیست؟ پس در باطن آدمی چراغ معرفت برانگیخت و علوم سرایر و ضمائر کیفیات درآموخت. آنها که ارباب هدایت بودند، هر چه پیش می‌آید می‌دیدند و هر حجاب که در راه افتد می‌بریدند؛ لاجرم چون به هوا به ریاضت دور کردند و نفس را به مجاهده مقهور کردند بر درون پرده‌ها هر چه خواستند بیافتند. اما آنها که از اهل ضلالت بودند، اما نمودند. بر نقش گرما باختند و بر سر شادروان کمند انداختند» (مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری، صص ۳ - ۴).

انسان به دلیل خصایص خاصی که باری تعالی در وجود او و فقط برای تکامل و پرورش او به ودیعه قرار داده است خود را برتر از همه موجودات می‌بیند و نمی‌داند که همه موجوداتی که خداوند خلق کرده است سر در برابر او فرود می‌آورند و به تسبیح و پرستش او مشغولند. در روایات مختلفی به این نکته اشاره شده است. امام خمینی در نامه‌های خویش به فرزندانش حاج احمد آقا به این نکات ظریف اشاره فرموده و از ایشان خواسته‌اند تا به آنها توجه کرده و سعی در خالص کردن عمل خویش داشته باشند. در زیر به فرازهایی از آنها اشاره می‌شود. "در روایت تسبیح بعضی از موجودات را هم ذکر کرده‌اند که چیست. در قضیه تسبیح آن سنگریزه‌ای که در دست رسول الله (ص) بوده، [آنها] شنیدند که چه می‌گوید؛ تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست. نطق است؛ حرف است؛ لغت است؛ اما نه به لغت ما، نه نطقش نطق ماست. اما ادراک است، متنها ادراک به اندازه سعه وجودی خودش. لعل بعضی از مراتب عالیه، مثلاً از باب این که خودشان را می‌بینند که سرچشمه همه ادراکات هستند، بگویند که موجودات دیگر [ادراک] ندارند؛ البته آن مرتبه را ندارند. ما هم از باب اینکه ادراک نمی‌کنیم حقایق این موجودات را، ما هم محجوبیم، و چون محجوبیم مطلع نیستیم، و چون مطلع نیستیم خیال می‌کنیم چیزی در کار نیست". (تفسیر سوره حمد، ص ۹۹)

شاید این خود خواهی‌های انسان و غفلت از خداوند و مشغول شدن به خواهش دل ناشی از بیم نداشتن از خداوند تعالی است. «اینکه در قلوب ما محجوبان خوف و رهبت از حق تعالی عظمت و وجود ندارد، برای آنست که ادراک عظمت نکردیم و چون محتجب است فطرت به حجابهای غلیظ طبیعت، از این جهت جرأت بر مولی کند. آنانکه از حجاب طبیعت بیرون آمده بودند و جلوه عظمت حق عظم شأن بر قلوب آنها نازل شده بود، بی توجه به نفع و ضرر و بدون التفات به جهنم و بهشت، قلبهای آنها از نور عظمت و سطوت جلال می‌لرزید، و از خوف خدا غش می‌کردند. رنگهای مبارک شان در وقت نماز - که میعاد حضور اولیاء علیهم السلام و معراج قرب آنها است - زرد می‌شد و پشت مبارکشان می‌لرزید و از خود بی خود می‌شدند (شرح جنود عقل و

جهل، ص ۳۲۹).



□ جهان و انسان محجوبند و خدا با حجاب جهان را اداره می کند و هر رتبه‌ای حجابی متناسب برای خود دارد و رفع آن ریاضتی در خور را می طلبد

□ خواجه عبدالله انصاری جهان را پرده و وسیله‌ای برای رسیدن و پی بردن به ذات الهی برمی شمارد

چه بسیار بزرگان و عارفانی که با خرق پرده‌های دنیایی و رسیدن به قرب الهی، آشنایی با عالم مکاشفه و خیردار شدن از عالم دیگر و واقعی که ممکن است هر انسان عادی نتواند به آن دست پیدا کند، فراهم شود. انَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا. [جان مؤمن به روح خدا بیشتر پیوسته است تا شعاع آفتاب به آفتاب] (چهل حدیث، ص ۴۵۴). تنها راه اتصال روح مؤمن به قرب الهی از راه نماز ممکنتر و آسان‌تر می شود. همانگونه که امام خمینی درباره نماز از این تعبیر استفاده می کنند: "نماز که معراج قرب الهی است، استقبال به قبله و توجه به نقطه مرکزیه و دست کشیدن و روبرگرداندن از جهات متفرقه، دعوی بیدار شدن فطرت است و خارج شدن نور فطرت از احتیاجات است؛ و این برای کل و اصحاب معرفت حقیقت دارد و برای ما اصحاب حجاب، ادبش آن است که به دل بفهمانیم که در جمیع دار تحقق کمال و کاملی نیست جز ذات مقدس کامل علی الاطلاق که آن ذات مقدس، کمالی است بی نقص و جمالی است بی عیب و فعلیتی است بی شوب، قوه و خیریتی است بی اختلاط به شریت و نوری است بی شوب ظلمت و در تمام دار تحقق هرچه کمال و جمال و خیر و عزت و عظمت و نوریت و فعلیت و سعادت یافت شود، از نور جمال آن ذات مقدس است؛ واحدی را در کمال ذاتی با آن

ذات مقدس شرکت نیست، و موجودی را جمال و کمال و نور و بهاء نیست، جز به جمال و کمال و نور و بهای آن ذات مقدس. بالجمله، جلوه نور جمال مقدس او عالم را نورانی فرموده و حیات و علم و قدرت بخشوده و آلا همه دار، تحقق در ظلمت عدم و کمون (پنهان گشتن و پوشیده بودن) نیستی و بطون بطلان بودند؛ بلکه کسی که به نور معرفت دلش روشن باشد، جز نور جمال جمیل همه چیز را باطل و ناچیز و معدوم داند ازلاً و ابداً" (آداب نماز، ۱۱۷ - ۱۱۸). البته بایستی فراموش نکنیم که علاقه و مغرور شدن به نماز می تواند خود نوعی دیگر از حجاب ها باشد. همانگونه که امام خمینی به فرزندشان می فرمایند: «بپرهیز و برحذر باش ... پوسته و ظاهر عبادات را نیز منظر نظر قرار نده، و نه اخلاق معتدل یا نیکو را و نه فلسفه کلیه با مفاهیم مهم را، و نه شیوایی گفتار ارباب تصوف و عرفان ظاهری و نظم کلام ایشان را، و نه عرش و رعد اهل خرقه و آذرخش ایشان (که ادعای رگبار معارف دارد)، هیچ کدام را در برابر چشمانت قرار نده، که همه آنها حجابی است اندر حجاب و ظلماتی است انباشته بر هم و صرف کوشش در آنها مرگ و هلاکت است و چنین کاری زیان آشکار و محرومیت ابدی و ظلمتی است بی پایان» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۰).

انسان برای تکامل خویش بایستی این حجاب ها را بشکند، همانگونه که یک کرم ابریشم بایستی برای پروانه شدن پيله سفت و درهم تنیده شده خود را پاره کند تا بتواند پروانه شدن خویش را ببیند. این حجاب ها برای قهقرا بودن نیست، بلکه برای قرب و رسیدن به ظاهر است؛ ظاهری که همیشه حضور و نمایان است ولی چون در گیر حجاب های نفس و روح خود هستیم، او را نمی بینیم.

او ظاهر است و هر ظاهری ظهور اوست و ما خود حجاب هستیم. انانیت و انیت ماست که ما را محجوب ساخته است.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

برای بالا زدن این حجاب ها باید به او پناه ببریم و از او با تضرع و ابتهال بخواهیم که ما را از بند آنها نجات دهد. «الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ الْيَكِّ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا الْيَكِّ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدَنَ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلِّقَةً بَعْدَ قَدْسِكَ الْهَيْ وَ

□ نماز است که معراج قرب الهی است. استقبال به قبله و توجه به نقطه مرکزیه و دست کشیدن و روبرگرداندن از جهات متفرقه؛ دعوی بیدار شدن فطرت است

□ در تمام دار تحقق هرچه کمال و جمال و خیر و عزت و عظمت و نوریت و فعلیت و سعادت یافت شود از نور جمال آن ذات مقدس است؛ و احدی را در کمال ذاتی با آن ذات مقدس شرکت نیست

اجعلنی مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَلَا حَظَّتْهُ وَفَضَّعَ لَجَلَالِكَ... (اقبال الأعمال، ص ۶۸۷). [بارالها! بریدگی کامل از تعلقات را برای توجه به خودت ارزانیم فرما، و چشم دل‌هایمان را به فروغ نظر کردن به خودت روشن گردان، تا دیدگان دل پرده‌های نور را دریده و به معدن عظمت و جلال برسد، و جان‌هایمان به عزّ قدس تو تعلق یابند. الها! مرا در شمار آنان قرار ده که صدا زدی، پس پاسخت داد و نیم‌نگاهی به آنان کردی پس در برابر جلال تو مدهوش شدند...]

خروج از حجاب‌ها هرگز ممکن نیست مگر این گونه که امام خمینی فرموده: «پسرم ما هنوز در قید حجابهای ظلمانی هستیم و پس از آنها حجابهای نور است، و ما محجوبان هنوز اندر خم یک کوجه ایم... و اینها معجزه رسول اکرم است که با مبدأ وحی آن طور آشنایی دارد... و خود با عروج به قله کمال انسانیت، حقایق را آشکارا و بدون هیچ حجاب می‌بیند و در عین حال، در تمام ابعاد انسانیت و مراحل وجود، حضور دارد و مظهر اعلاّی «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» (حدید، ۳) می‌باشد و می‌خواهد همه انسانها به آن برسند و چون نرسیده‌اند، گویی رنج می‌برد و شاید «طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» (طه، ۱ - ۲) اشاره لطیفه ای به آن باشد و شاید «ما اودی نبیّ مثل ما اودیّت» نیز مربوط به همین معنی باشد (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۰-۲۰۹) و فرمود: "تا انسان در حجاب

خود است و به خود سرگرم است و خرق حُجُب نوری را نکرده فطرتش محجوب است و خروج از این منزل علاوه بر مجاهدات، محتاج به هدایت حق تعالی " (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۴۳).

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

«در فطرت و خلقت، انسان امکان ندارد به غیر کمال مطلق توجه کند و دل ببندد، همه جانها و دلها به سوی اویند و جز او نجویند و نخواهند جُست و ثناخوان اویند و ثنای دیگری نتوانند کرد، ثنای هر چیز ثنای اوست، گرچه ثناگو تا در حجاب است گمان کند ثنای دیگری می گوید، در تحلیل عقلی که خود حجابی است نیز چنین باشد ..

آنکه کمال - هر چه باشد - می طلبد عشق به کمال مطلق دارد نه کمال ناقص. هر کمال ناقص محدود به عدم است و فطرت از عدم تنفر دارد. طالب علم، طلب علم مطلق می کند و عشق به علم مطلق دارد و همچنین طالب قدرت و طالب هر کمال. به فطرت، انسان عاشق کمال مطلق است و در کمالهای ناقص آنچه می خواهد کمال آن است نه نقص، که فطرت از آن مُتَزَجِر است، و حجابهای ظلمانی و نورانی است که انسان را به اشتباه می اندازد. " (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۴۳)

«اول باید با قدم علم لنگان لنگان پیش روی و این هر علمی باشد، حجاب اکبر است که با ورود به این حجاب به رفع حُجُب آشنا می شوی، بیا با هم به سوی وجدان رویم که ممکن است راهی بگشاید». (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۳۹)

آنان که به علم فلسفه می نازند بر علم دگر به آشکارا نازند
ترسم که در این حجاب اکبر آخر سرگرم ششوند و خویشتن را بازند

دیوان امام، ص ۲۰۹

از این رو امام خمینی با وجود سفارش فراوان به تعلیم و فراگیری دانش، علوم برهانی و روی گرداندن از علوم استدلالی را خیانتی به عقل و استدلال و فلسفه می دانند، لکن آنها می توانند به عنوان راهی برای وصول به مقصد اصلی باشند (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۰).

علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود جز تیرگی و حجاب چیزی نفزود
هر چند تو حکمت الهی خوانیش راهی بسوی کعبه عاشق نمود

دیوان امام، ص ۲۱۲



□ «اگر [فردی] اهل اصطلاحات نیست، نتیجه حاصل تواند کرد از تذکر محبوب و اشتغال قلب و حال به آن ذات مقدس. البته این اشتغال قلبی و توجه باطنی موجب هدایت او می‌شود و حق تعالی از او دستگیری می‌فرماید»

ایشان با آنکه دارای مقامات عرفانی بالایی بودند، اما باز خود را در بند این حجابها می‌دانند و می‌فرمایند: «چنان به عمق اصطلاحات و اعتبارات فرو رفتم و به جای رفع حُجُب به جمع کُتُب پرداختم که گویی در کون و مکان خیری نیست جز یک مشت ورق پاره که به اسم علوم انسانی و معارف الهی و حقایق فلسفی، طالب را که به فطرت الله مفظور است، از مقصد بازداشته و در حجاب اکبر فرو برده. اسفار اربعه با طول و عرضش از سفر به سوی دوست بازم داشت، نه از فتوحات، فتحی حاصل و نه از فصوص الحکم، حکمتی دست داد، چه رسد به غیر آنها که خود داستان غم‌انگیز دارد» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۶۵).

در جمع کُتُب هیچ حجابی ندریدیم در درس صُخْف راه نبردیم بجایی

دیوان امام، ص ۱۸۷

آن کس که به رغم خویش عارف باشد غَوَاص به دریای معارف باشد
روزی اگر از حجاب آزاد شود ببیند که به لاک خویش واقف باشد

دیوان امام، ص ۲۰۶

هرچند دست پیدا کردن به علوم می‌تواند حجاب باشد ولی «تا ورود در حجاب نباشد خرق آن نشود، علوم بذر مشاهدات است گو که ممکن است گاهی بی حجاب اصطلاحات و علوم به مقاماتی رسید، ولی این از غیر طریق عادی و خلاف سنّت طبیعی است و نادر اتفاق می‌افتد» و برای درک بهتر این حقایق و علم به اسماء و صفات الهی ناچار باید استادی او را تعلیم دهد. (شرح
چهل حدیث، ص ۴۵۷).

بردار حجاب از رخ ای دلبر حسن در ظلمت شب راهنمائی خواهم

دیوان امام، ص ۱۶۱

در این خصوص حضرت امام در کتاب پرنغز چهل حدیث می فرماید: «طریقه خدا خواهی و خداجویی به آن است که انسان در ابتدای امر، وقتش را [صرف] مذاکره حق کند و علم به الله و اسماء و صفات آن ذات مقدس را از راه معمولی آن در خدمت مشایخ آن علم تحصیل کند، و پس از آن ریاضات علمی و عملی معارف را وارد قلب کند، که البته نتیجه از آن حاصل خواهد شد» (چهل حدیث، ص ۴۵۷)

حال این سؤال مطرح می شود که چگونه بدون علم فردی که فاقد این اصطلاحات و علوم است می تواند تحصیل معرفت نماید. پاسخ امام به این سؤال این است: «و اگر اهل اصطلاحات نیست، نتیجه حاصل تواند کرد از تذکر محبوب و اشتغال قلب و حال به آن ذات مقدس. البته این اشتغال قلبی و توجه باطنی اسباب هدایت او می شود و حق تعالی از او دستگیری فرماید و پرده‌ای از حجاب‌ها برای او بالا رود و از این انکارهای عامیانه قدری تنزل کند و شاید با عنایات خاصه حق تعالی راهی به معارف پیدا کند» (چهل حدیث، ص ۴۵۷)

و نهایتاً جمله ای از نامه حضرت امام خمینی به خانم فاطمه طباطبایی را که در تاریخ ۱۳۶۲/۵/۵ نوشته شده است حسن ختام مطلب خویش قرار می دهیم. قسمتی که تمامی صحبت‌های امام در خصوص حجاب عرفانی را به صورت فشرده در بردارد: "هر عضو ظاهر و باطن ما آفت‌ها دارد که هریک حجابی است که اگر از آنها نگذریم به اول قدم سلوک الی الله نرسیده‌ایم" (صحیفه امام خمینی، ج ۱۸، صص ۴۵۵).

طهارت کردن از وی چهار است
دوم از معصیت وز شر شیطان
که باری آدمی همچون بهیمه است
که اینجا منتهی می‌گرددش سیر

موانع چون در این عالم چهار است
نخستین پاکی از احداث و انجاس
سوم پاکی از اخلاق ذمیمه است
چهارم پاکی سراسر است از غیر

شرح گلشن راز، ص ۷۴۲

منابع

- ۱- امام خمینی، صحیفه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، تهران، دوم، ۱۳۷۹
- ۲- امام خمینی، سرالصلوه (معراج السالکین و صلوه العارفين)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، اول، ۱۳۶۹
- ۳- امام خمینی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، اول، ۱۳۷۱
- ۴- نسفی؛ عزیزالدین، انسان کامل، مقدمه و تصحیح: مازیان موله، کتابخانه ظهوری، تهران، اول، ۱۳۷۱
- ۵- سرور مولایی؛ محمد، مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری، بی‌نام، تهران، اول، ۱۳۷۷
- ۶- زمانپور، مجید، لطایف عرفانی برگرفته از آثار امام خمینی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه، تهران، اول، ۱۳۸۰
- ۷- باقری؛ علی، جهان در پناه یازده اسم اعظم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه، تهران، چهارم، ۱۳۸۰
- ۸- بلخی؛ مولانا جلال الدین، فیه مافیه، به کوشش: زینب یزدانی، فردوس و عطار، تهران، اول، ۱۳۷۸
- ۹- بدیعی؛ محمد، نامه‌های عرفانی امام، تشیع، قم، دوم، ۱۳۸۳
- ۱۰- فعالی؛ محمدتقی، تجربه‌های دینی و مکاشفه عرفانی، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، دوم، ۱۳۸۵
- ۱۱- صادقی ارزکاتی؛ محمد امین، انسان کامل از نگاه امام خمینی (س) و عارفان مسلمان، بوستان کتاب، قم، اول، ۱۳۸۲
- ۱۲- منصوری لاریجانی؛ اسماعیل، سیری در اندیشه عرفانی حضرت امام خمینی، نشر فرهنگی آیه، اول، ۱۳۷۷
- ۱۳- امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، پنجم، ۱۳۸۰
- ۱۴- امام خمینی، دیوان امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ششم، ۱۳۷۴
- ۱۵- شرح و تفسیر و موضوع بندی دیوان امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، اول، ۱۳۷۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی